

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم/ دوره جدید/ شماره ۳۹/ بهار ۱۳۹۴
صص ۲۰-۳۲

وجوه و معیارهای ترجیح قرائات در تفسیر طبری

• محمدفاروق آشکار تیزابی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی و مدرس دانشگاه پیام نور خواف

ashkarfarogh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷

چکیده

جامع البیان عن تأویل آی القرآن محمد بن جریر طبری، یکی از مشهورترین تفاسیر مأثور اهل سنت است که در قرن سوم قمری به رشته تحریر درآمده است. روش تفسیری طبری در این کتاب، غالباً روایی و مبتنی بر روایات پیامبر(ص) و اقوال صحابه و تابعان است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که طبری در تفسیر خود به آن پرداخته، مسئله قرائات می‌باشد، بدین صورت که او ذیل آیات، از قرائات مختلف سخن می‌گوید و پس از نقد و بررسی، در هر مورد، قول اصح و مرجح را انتخاب و بیان می‌کند. طبری در این زمینه، از چنان تسلط و توانایی برخوردار است که تنها یک حافظ و راوی زبردست در علم قرائت به نظر نمی‌آید، بلکه او عالمی کم‌نظیر و ناقدی توانا است که در میان انبوه قرائات و روایات مختلف، اندیشه عمیق و نقاد خود را به کار می‌گیرد و به کمک معیارهای متنوع همچون: اجماع قاریان و قرآن‌دانان یا پرهیز و خودداری آنان در مورد قرائتی خاص، هماهنگی قرائت با سیاق آیه و دیگر موارد مشابه، هماهنگی با قواعد و شیوه معروف زبان عرب، هماهنگی با تفسیر اهل تأویل، هماهنگی با رسم الخط قرآن، سهولت لفظی و تناسب معنوی یکی از قرائتها و غیره، سره را از ناسره نشان می‌دهد و هرکدام را در جای خاص خویش می‌نشانند.

کلیدواژه‌ها: طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، قرائت، قرائت صحیح، معیارهای قرائت صحیح.



مقدمه

۱۴ قرن است که از تاریخ نزول قرآن مجید می‌گذرد و در این ۱۴ قرن، هیچ کتابی به اندازه آن، مورد شرح، توضیح و تفسیر قرار نگرفته است. از صدر اسلام تاکنون هزاران تفسیر بر این کتاب الهی نوشته شده است. دانشمندان اسلامی همه توان، تخصص، استعداد و دانش خویش را با علاقه وافر و عشق سرشار برای تبیین و تفسیر این کتاب عظیم به کار برده و تفاسیر زیادی با روشها و رویکردهای گوناگون به رشته تحریر درآورده‌اند.

یکی از مهم‌ترین و سرآمدترین این مفسران، محمد بن جریر طبری است، تفسیری که نوشته، جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن نام دارد و می‌توان آن را از جمله دیرینه‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر قرآن مجید برشمرد. این مجموعه عظیم که برخی به سبب حجم چشمگیر و گران‌باری محتویاتش، از آن با عنوان تفسیر کبیر یاد کرده‌اند، مشتمل بر ۳۰ جلد است. نظر به نفوذ و تأثیری که در تفسیرهای بعدی داشته، می‌توان آن را امّ التفاسیر نامید.

تفسیر طبری ویژگیهایی دارد که آن را بر تفسیرهای هم‌دوران خود و بسیاری از تفسیرهایی که پس از آن نوشته شده، برتری می‌بخشد. تفسیر طبری از جامعیت علمی بالایی برخوردار است؛ زیرا طبری در کنار گردآوردن روایات مرتبط با آیه‌های قرآن، به جنبه‌های لغوی، نحوی، تاریخی و فقهی آنها نیز پرداخته است. این کتاب کهن‌ترین تفسیر جامعی است که بسیاری از روایات تفسیری پیشین را در خود دارد. طبری روایات مربوط به هر آیه را با نظمی ویژه دسته‌بندی کرده و نظر درست‌تر را با ذکر دلیل برگزیده است. این تفسیر نخستین تفسیر قرآن است که به همه آیه‌ها پرداخته است.

لازم به ذکر است، هرچند این تفسیر به عنوان یک تفسیر مأثور معرفی و مشهور شده و صبغه غالب طبری در تفسیر آیات قرآن استفاده از روایات

پیامبر(ص) و صحابه و تابعان است، ولی این سخن به این معنی نیست که آن یک تفسیر صرف و محض روایی و اثری است، بلکه می‌توان گفت: تفسیر طبری یک تفسیر روایی و درایی است، چنان‌که سیوطی می‌گوید: طبری روایت را با درایت جمع کرده است.^۱ با مراجعه به این تفسیر، به وضوح ملاحظه می‌کنیم که طبری در بسیاری از موارد، علاوه بر روایت، از عقل، اجماع، آیات دیگر قرآن، قرائت و ... در تفسیر قرآن استفاده کرده است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که طبری در تفسیر خود به آن پرداخته، مسئله قرائات است، بدین صورت که او ذیل بسیاری از آیات، از قرائات مختلف سخن می‌گوید و پس از نقد و بررسی در هر مورد، قول أصح و مرجح را انتخاب و بیان می‌کند. طبری در این زمینه از چنان تسلط و توانایی برخوردار است که تنها یک حافظ و راوی زبردست در علم قرائت به نظر نمی‌آید، بلکه او عالمی کم‌نظیر و ناقدی توانا است که در میان انبوه قرائات و روایات مختلف، اندیشه عمیق و نقاد خود را به کار می‌گیرد و صحیح‌ترین قرائت را برمی‌گزیند. این جرح و تعدیل در قرائت، و نقد و داوری توأم با استدلال محکم و حجّت قاطع از طبری باعث شده است که اهمیت تفسیر وی افزون شود و در میان دیگر تفاسیر ممتاز گردد. این تحقیق به دنبال شناسایی وجوه و معیارهای ترجیح قرائات در تفسیر طبری است.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که تاکنون پژوهشهای زیادی در مورد طبری و تفسیر او نگاشته شده است و هرکدام به جنبه‌ای از آن پرداخته‌اند که به ذکر فهرست‌وار آنها اکتفا می‌شود: «اهل بیت رسالت در تفسیر طبری»، تألیف رضا استادی، احوال و آثار محمد بن جریر طبری، تألیف علی‌اکبر شهابی،

۱. طبقات المفسرین، ص ۳۱.





«الطبری المفسر الناقد مع موازنة بمفسرين معاصرين له»، تأليف كاسد ياسر حسين زیدی، «نقش تاريخ در تفسير طبري»، تأليف مهدي تدین، الطبری، تأليف احمد محمد حوفي، الامام الطبری و منهجه العلمی فی التفسیر، تأليف فتحي دريني، «الجانب الفقهي فی تفسير الطبری»، تأليف محمد دسوقي، «آغاز وحی و بعثت پیامبر (ص) در تاريخ و تفسير طبري»، تأليف علي دواني، کتاب شناسی طبري، تأليف ابوالقاسم رادفر، الاسرائيليات فی تفسير الطبری، تأليف محمد عبدالرحمن ربيع، مقدمه بر تفسير الطبری، تأليف محمود محمد شاکر، «آيات احکام در تفسير طبري»، تأليف حميد طبيبان، «منهج الامام الطبری فی تفسيره»، تأليف احسان الحق عبدالحق، «طبري و سلفي گري»، تأليف ابراهيم علوی، «نکته های بلاغي در تفسير طبري»، تأليف محمد علوی مقدم، «تفسير طبري در نقد و بررسی»، تأليف محمد فاضلي، «اصالة المنهج فی تفسير الطبری»، تأليف محمد مالکی، «روش تفسير طبري»، تأليف علي رضا ميرزا محمد، «طبري و ابوالفتوح»، تأليف محمدجعفر ياحقي، ابن جرير الطبري و منهجه فی التفسیر، تأليف محمدبکر اسماعيل، «الطبری المفسر، مذهبه فی التفسیر، مقارنة بين تفسيره و اعمال الآخرين»، تأليف محمد عبدالسلام ابوالنيل، «اسباب نزول در تفسير طبري»، تأليف محمدحسين موسوی، و رساله دکتری نقد و بررسی آراء طبري در تفسير جامع البيان، تأليف سيميندخت شاکري. اگر این کتب و مقالات با دقت مورد واکاوی قرار گیرند، مشاهده می شود که هر کدام از آنها به موضوعی خاص مرتبط با طبري و تفسير او پرداخته اند، ولی هيچ کدام از آنها يا به مسئله قرائات و وجوه ترجیح آنان در تفسير طبري پرداخته اند، يا اگر پرداخته اند، فقط با اشاره ای گذرا بوده است. در این مقاله این موضوع به شکل تفصیلی مورد بررسی قرار می گیرد.

معرفی اجمالی طبري

ابوجعفر محمد بن جرير بن يزيد طبري، محدث، فقيه، مفسر و مورخ قرن سوم، در اوایل سال ۲۲۵ق، در آمل به دنیا آمد^۲ و در سال ۳۱۰ق در بغداد در سن ۸۶ سالگی درگذشت.^۳ اگرچه از طبري آثار زیادی حدود ۳۳ اثر باقی مانده است، اما مشهورترین آثار وی تاريخ الرسل و الملوك و جامع البيان است.

طبري عقایدی داشت که در بسیاری از موارد، با دیگر دانشمندان متفاوت بود، مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. طبري تفسير و تأويل را یک چیز می دانسته است.^۴
 ۲. وی تدوين قرآن را در دوره خلافت عثمان دانسته است.^۵
 ۳. او درباره قرائت های هفت گانه، نظر خاصی داشته و قرائت عبدالله بن عامر یحْصِي، از قاریان هفت گانه، را جزء این قرائتها نیاورده و آن را تخطئه کرده است.^۶
 ۴. او نسخ تلاوت را جایز دانسته و عقیده داشته که این امر اتفاق افتاده است.^۷
 ۵. او در نحو، متأثر از نحویان کوفه بوده و غالباً قول کوفیان را موجه و مرجح شمرده است.^۸
 ۶. او وجود واژگان دخيل در قرآن را رد کرده است.^۹
 ۷. او قرآن را کتابی می دانسته که عربی خالص است و بر هفت لهجه از زبان قوم عرب نازل شده است.^{۱۰}
 ۸. او به شدت پایبند ظاهر الفاظ قرآن بوده و همواره این نکته را گوشزد کرده است که باید در وهله نخست، معنی ظاهری واژه را ملاک گرفت و بر آن بسنده کرد، مگر آنجا که آیات دیگر قرآن یا علتی دیگر ایجاب
-
۲. الفهرست، ص ۳۲۶.
 - همان.
 - جامع البيان، ج ۱، ص ۲۵.
 - همان، ج ۱، ص ۲۷.
 - القراءات القرآنية فی بلاد الشام، ص ۲۸۶.
 - جامع البيان، ج ۳، ص ۱۵۰.
 - «الطبری المفسر الناقد مع موازنة بمفسرين معاصرين له»، ص ۱۸۸.
 - جامع البيان، ج ۱، صص ۱۶-۱۲.
 - همان، ج ۱، ص ۲۲.

کند که از ظاهر لفظ روی گردانند.^{۱۱}

۹. وی در علوم مختلف زمان خود همچون علم قرائت، جزء نابغه‌ها و سرآمدان زمان خود بوده و از محضر اساتید برجسته‌ای در قرائت استفاضه کرده است، از جمله: احمد بن یوسف تغلبی در بغداد، عباس بن ولید بیروتی در بیروت، و یونس بن عبدالاعلی در مصر که قرائت حمزه و ورش را از محضر او اخذ کرده و خود شخصاً قرائتی را اختیار نموده است که در قرائات مشهور به چشم نمی‌خورد.^{۱۲} او کتاب *الفصل بین القرائات*، یا *القرائات و التنزیل* (ابن ندیم از این کتاب با عنوان «القرائات» یاد کرده^{۱۳} و در مقدمه تاریخ الأمم و الملوک، از این کتاب با عنوان «الجامع فی القرائات» یاد شده است)،^{۱۴} را نگاشته و در آن اختلاف قراء را در حروف قرآن یاد کرده و اسماء قراء را در حروف قرآن از هم جدا ساخته و قراء مکه، مدینه، بصره و شام را به طور مستقل در آن آورده و هر قرائتی را جداگانه گزارش نموده و وجه و تأویل هر قرائت را متذکر شده، آن‌گاه از لابه‌لای آنها، قرائتی ویژه را برای خود انتخاب و اختیار نموده است. به علاوه، علل انتخاب و دلیل برهان صحت آن را نیز آورده و در این کار از مهارت و کارایی خویش در تفسیر و قواعد عربی مدد گرفته است. این قرائت منتخب و مختار طبری همان قرائتی است که به عنوان مکتب و روش و مذهب ویژه او به شمار می‌رود و باید یادآور شد که طبری قبل از اقدام به چنین انتخاب و اختیاری، همه قرائات را نزد اساتید فن فراگرفته بوده؛ یعنی اساتید قرائت را در بغداد، کوفه، شام و مصر درک کرده بوده است.

معرفی اجمالی تفسیر طبری

تفسیر طبری از مهم‌ترین تفاسیر ماثور است. در خود

۱۱. همان، ج ۱، ص ۳۲.

۱۲. تاریخ الطبری، ج ۱، صص ۸ و ۱۳.

۱۳. الفهرست، ص ۳۲۷.

۱۴. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۷.

کتاب، عنوانی برای آن موجود نیست، اما طبری در کتاب تاریخ خود، عنوان «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» را برای کتاب تفسیرش یاد می‌کند و می‌گوید: «... و قيل أقوال فی ذلک قد حکینا منها جملاً فی کتابنا المسمی جامع البیان عن تأویل آی القرآن فکرها إطالة الكتاب بذكر هذا فی هذا الموضوع».^{۱۵} تاریخ دقیقی از زمان آغاز کار مؤلف در دست نیست. ابوبکر بن کامل، یکی از شاگردان طبری، آغاز کار تفسیر را در سال ۲۷۰ ق می‌داند، اما شاگرد دیگر او، یعنی ابوبکر بن بالویه، می‌گوید: استاد ما طبری تفسیر را میان سالهای ۲۸۳ تا ۲۹۰ ق - یعنی حدود هفت سال - بر ما املا کرد.^{۱۶} طبری هم مانند بسیاری دیگر از نویسندگان، در ابتدای تفسیر خود، یک مقدمه نسبتاً طولانی دارد که در آن به مباحث زیادی همچون بحث نزول آیات، الفاظ عربی و غیر عربی، نزول قرآن بر هفت احرف، نهی از تفسیر به رأی، نامهای قرآن، معانی آیه و سوره، تفسیر ممدوح و مذموم و ... و همچنین به بیان مبانی روش‌شناختی خود در نگارش تفسیر پرداخته است. ناگفته نماند که هم‌زمان با تفسیر طبری، تفاسیر دیگری پدید آمدند که می‌توان تفاسیر ابن ابی حاتم رازی (د ۳۲۷ ق) و ابن منذر نیشابوری (د ۳۱۸ ق) را نام برد، ولی آنان به دلایلی (ترجیح اقوال توسط طبری، حسن ترتیب تفسیر طبری، ذکر سلسله سند به صورت کامل توسط طبری، شهرت طبری در علم تاریخ و ...)، مانند تفسیر طبری مشهور نشدند. تفسیر طبری عمدتاً بر مبنای روایات تفسیری رسول اکرم و منقولات صحابه و تابعان، و با ذکر سلسله سند کامل، تدوین شده است. طبری در تفسیر آیات، ابتدا آیه یا آیاتی را با عنوان «القول فی تأویل قوله تعالی» می‌آورد، بعد غالباً با جمله «يقول الله جل ثناؤه» سخن خود را شروع می‌کند، سپس با نقل روایات نبوی و اقوال صحابه و تابعان، به تفسیر آیات

۱۵. همان، ج ۱، ص ۸۹.

۱۶. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۶۴.





می‌پردازد. سرانجام، پس از بررسی و توجیه اقوال، یا قول مرجح را برمی‌گزیند، یا با اقامه دلیل در رد اقوال گوناگون، نظر خویش را بیان می‌دارد.

اگرچه تفسیر طبری از ذکر فضایل اهل بیت پیامبر خالی نیست، ولی در موارد متعدد (ذیل آیه ۶۷ سوره مائده تصریح یا اشاره‌ای به ماجرای غدیر خم ندارد، ذیل آیه سوم سوره مائده نیز، نزول آن را در آخرین حج پیامبر؛ یعنی در روز عرفه دانسته^{۱۷} و حتی قول به نزول آن در ۱۸ ذی‌الحجه را نیاورده است) به شأن نزول آیات مرتبط با اهل بیت، به رغم تصریح به آنها در منابع دیگر، اشاره‌ای نکرده است.^{۱۸}

جامع البیان طبری، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و نکته‌سنجان تفسیر و تأویل قرآن بوده است. برای مثال سیوطی، طبری را «رأس المفسرین» لقب داده و تفسیر وی را گران‌مایه‌ترین تفسیر و کتابی که کسی همانند آن نگاشته، نامیده است.^{۱۹} ابن ندیم آن را کتابی در تفسیر معرفی می‌کند که بهتر از آن تا زمان او شناخته نشده است.^{۲۰} ابو حامد اسفراینی در عبارتی تمثیلی، سختی سفر کردن به چین را برای یافتن کتاب طبری، ناچیز می‌شمارد.^{۲۱} خطیب بغدادی از آن به عنوان اثری بی‌مانند یاد کرده است. از میان دانشمندان غیرمسلمان، نامدارانی چون گلدزیهر، نولدکه، جرجی زیدان و ... تفسیر طبری را ستوده‌اند،

از جمله گلدزیهر تفسیر طبری را دائرة المعارفی از تفاسیر مأثور خوانده است؛ تفسیری که نه فقط حاوی ثبت روایات تفسیری، بلکه مشتمل بر نقد و ارزیابی و ترجیح اقوال نیز هست.^{۲۲} تفسیر طبری تأثیر فراوانی بر مفسران بعد از خود نهاده و غالب مفسران (علی بن احمد واحدی (د ۴۶۸ق)، شیخ طوسی (د ۴۶۰ق)،

ابوبکر محمد بن عبدالله بن عربی مالکی (د ۵۴۳ق)، عبدالحق بن غالب بن عطیه (د ۵۴۶ق)، محمد بن احمد قرطبی (د ۶۷۱ق)، محمد بن جزی کلبی (د ۷۴۱ق)، طبرسی (د ۵۶۰ق) و ... در تفسیر آیات به نظر طبری اشاره کرده‌اند.

با وجود اینکه تفسیر طبری مورد توجه جدی علما قرار گرفته، ولی این تفسیر از جهاتی مورد نقد بزرگان بوده است که یکی از آن نقدها به خاطر نقل اسرائیلیات در آن است؛ زیرا در اسناد تفسیر طبری، گاه روایات یهودی و نصرانی به کار گرفته شده‌اند. در واقع، طبری از شخصیت‌های کعب‌الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام و ... که پیش از گرویدن به دین اسلام بر آیینهای یهود و مسیح بودند، سود جستته است. ایرادی که بر طبری وارد است، آن است که در این موارد، معمولاً به نقد روایات اعتنایی نداشته است. برای مثال شیخ محمد عبده، طبری را به جنون حدیثی متهم کرده؛ زیرا هر حدیثی را، اگرچه ناسازگار با عقل، نقل کرده است.^{۲۳} می‌توان گفت: شاید چون طبری تمام اسناد را در روایات کتاب یاد نموده، سنجیدن قوت و ضعف آنها را وظیفه خویش ندانسته و بدین جهت دقت در صحت و سقم آن را بر عهده راوی و شاید خواننده نهاده است.

تعریف قرائت

۱) در لغت

قرائت که جمع آن قرائات می‌باشد، از مصدر قرأ است. درباره واژه قرأ اختلاف نظر وجود دارد. علمای لغت و ادب، معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. برای مثال، زجاج، قرائت را به جمع کردن و گرد آوردن معنی کرده و به «قرأت الماء فی الحوض» به معنی «جمعه» استشهاد نموده است. قطرب نحوی می‌گوید: قرائت به معنی انداختن و رمی، اسقاط و القاء است و به «فاقرأت الناقة سلی قط» به معنی

۱۷. جامع البیان، ج ۶، ص ۵۰.

۱۸. «اهل بیت رسالت در تفسیر طبری»، صص ۸۷-۹۹.

۱۹. طبقات المفسرین، ص ۳۰.

۲۰. الفهرست، ص ۲۹۲.

۲۱. طبقات المفسرین، ص ۳۱.

۲۲. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۰۷.

۲۳. المنار، ج ۳، ص ۲۹۸.

«ما اسقطت» استشهاد می‌کند.^{۲۴} گروهی را عقیده بر آن است که قرائت به معنی تلاوت و خواندن است. ابن عطیه همین رأی را پذیرفته است.

۲) در اصطلاح

در مورد معنی اصطلاحی قرائت، تعاریف زیادی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: زرکشی قرائت را چنین تعریف کرده است: «قرائات عبارت از اختلاف مربوط به الفاظ و عبارات وحی است که این اختلاف، در مورد حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها از قبیل تخفیف و تشدید و مانند آن از سوی قرآء نقل شده است».^{۲۵} ابن جزری نیز در تعریف قرائت چنین آورده است: «قرائات، عبارت از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت می‌باشد، اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است».^{۲۶} اما به نظر می‌رسد بهترین و رساترین تعریف را آیت‌الله معرفت ارائه داده است که می‌گوید: «قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و اصطلاحاً به گونه‌ای از تلاوت قرآن اطلاق می‌شود که دارای ویژگیهای خاصی است. بدین معنا که هرگاه تلاوت قرآن به گونه‌ای باشد که از نصّ وحی الهی حکایت کند و بر حسب اجتهاد یکی از قرآء معروف - بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده - استوار باشد، قرائت قرآن تحقق یافته است».^{۲۷}

معیارهای طبری در نقد و بررسی قرائات

علت اهتمام و عنایت طبری به قرائات گوناگون و توجیه آنها در تفسیر، این است که وی خود از بزرگان علم قرائت بوده و همان‌طور که گفته‌اند، کتابی عظیم در قرائات تدوین کرده که بالغ بر ۱۸ جلد و شامل همه قرائات مشهور و نادر بوده است.^{۲۸} در خصوص

رویکرد طبری نسبت به قرائات، باید گفت که او در نقد و بررسی قرائات، از معیارهای مختلفی بهره می‌گیرد که غالباً با معیارهای نقد و بررسی تأویلات آیات در تشابه‌اند، برخی از این معیارها عبارتند از: اجماع قاریان و قرآن‌دانان یا پرهیز و خودداری آنان در مورد قرائتی خاص؛ یعنی معیار شهرت و شدوذ قرائت، هماهنگی قرائت با سیاق آیه و دیگر موارد مشابه، هماهنگی با قواعد و شیوه معروف زبان عرب، هماهنگی با تفسیر اهل تأویل، هماهنگی با رسم الخط قرآن، سهولت لفظی و تناسب معنوی یکی از قرائتها و ...

همچنین باید گفت که او در موارد اختلاف قرائات، قول برخی از قرآء و مفسران، مانند ابن عباس را مورد اعتماد می‌داند و مشکلات قرائت را از طریق بحث لغوی حل و فصل می‌کند.^{۲۹} در ترجیح یکی از قرائات نیز معنی را دخالت می‌دهد و انطباق آن را با قواعد نحوی لازم می‌شمرد و هماهنگی بین قرائت و سخن فصیح را از نظر دور نمی‌دارد و بعضاً به اشعار شعرای عرب استشهاد می‌کند (برای مثال او در بیان وجوه قرائات مختلف به ابیاتی از درید بن زید بن نهد،^{۳۰} حمید،^{۳۱} امرؤ القیس بن عابس کندی،^{۳۲} ابن قیس الرقیات،^{۳۳} ذوالأصبغ العدوانی،^{۳۴} توبه بن الحمیر،^{۳۵} زهیر،^{۳۶} امیه بن ابی‌الصلت،^{۳۷} احوص^{۳۸} و دیگران استناد کرده است). دقت و موشکافی طبری در علم قرائت قرآن نشانه تخصص و تبحر کافی او در علوم قرآنی است، چنان‌که وی را حافظ قرآن و آشنا

۲۹. جامع البیان، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳۰. همان، ج ۹، ص ۱۷.

۳۱. همان، ج ۹، ص ۵۴.

۳۲. همان، ج ۹، ص ۱۰۰.

۳۳. همان.

۳۴. همان.

۳۵. همان، ج ۳، ص ۵۲.

۳۶. همان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳۷. همان، ج ۵، ص ۴۶.

۳۸. همان، ج ۶، ص ۶۵.

۲۴. رک: البرهان، ج ۱، ص ۲۷۸؛ الاتقان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲۵. البرهان، ج ۱، ص ۳۸.

۲۶. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲۷. علوم قرآنی، ص ۱۸۲.

۲۸. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۴۵.





به قرائات مختلف دانسته^{۳۹} و هیچ‌کس را عالم‌تر از او در قرائت قرآن نیافته‌اند.^{۴۰}

طبری در بحث‌های مختص به قرائت، از قراء - آن‌گاه که به نقل نظریاتشان می‌پردازد - یا مشخصاً نام می‌برد، مانند حسن بصری، عاصم، یحیی بن وثاب، اعمش، کسائی و دیگران، یا به طور عام با الفاظی چون «قراء» و «قراء الامصار» یاد می‌کند و یا با انتساب به بلادی چون حجاز، مکه، مدینه، عراق، بصره و کوفه سخن می‌گوید. گاهی هم در بیان وجوه قرائات الفاظ به «کتاب القرائات» خود اشاره می‌کند و بحث تفصیلی را بدان ارجاع می‌دهد، برای مثال او ذیل قرائت آیه چهارم سوره فاتحه این‌گونه مخاطبان را به کتاب القرائات خود ارجاع می‌دهد: «مالک یوم الدین بنصب الکاف. و قد استقصینا حکایة الروایة عن روی عنه فی ذلک قراءة فی «کتاب القرائات»، و أخبرنا بالذی نختار من القراءة فیهِ، و العلة الموجبة صحة ما اخترنا من القراءة فیهِ، فکرهنا إعادة ذلک فی هذا الموضع».^{۴۱}

به‌طور کلی طبری قرائاتی را که بر آراء قراء بزرگ و معتبر استوار نبوده باشد، مردود می‌شمرد و تنها رأیی را می‌پذیرد که قراء بر آن اتفاق نظر داشته باشند. بزرگانی نیز بر عقیده طبری در باب ترجیح برخی قرائتها و خارج کردن برخی از قرائتها متواتر و جایگزین کردن قرائتها شاذ، خرده گرفته‌اند.^{۴۲} او با تعابیر خاصی از قرائتها مقبول خود در تفسیرش یاد کرده^{۴۳} و قرائتها شاذ را با معیارهایی چون مخالفت با رسم الخط مصحف عثمانی، و مخالفت با اجماع قراء و قرائتها واحد، مشخص نموده است.^{۴۴} طبری

درباره قرائتها هفت‌گانه، نظر خاصی داشته و قرائت عبدالله بن عامر یحصبی، از قاریان هفت‌گانه، را جزء این قرائتها نیاورده و آن را تخطئه کرده است.^{۴۵} حال که با شخصیت قرائی طبری آشنا شدید، در ادامه بحث به بررسی مفصل معیارهای طبری در نقد و بررسی و ترجیح قرائات پرداخته می‌شود:

۱) هماهنگی قرائت با سیاق آیه

مثال ۱: قرائت «نفضل»: طبری در مورد قرائت «نفضل» در آیه «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^{۴۶} چنین می‌نویسد: «قاریان در قرائت «نفضل» اختلاف کرده‌اند: عموم قراء مکه و مدینه و بصره و برخی از قراء کوفه آن را با نون مضارع خوانده‌اند و گروهی دیگر آن را با یاء مضارع «یفضل» قرائت کرده‌اند». آن‌گاه وی در نقد این قرائتها و داوری بین آنها یادآور می‌شود: «هر دو قرائت از نظر نقل مستفیض بوده و به یک معنا می‌باشند و کلام الهی به هر کدام از آنها قرائت شود، اشکالی ندارد، ولی پسندیده‌ترین قرائت در میان آنها، به نظر من قرائت دوم است، به جهت آنکه با سیاق ابتدای کلام: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...»^{۴۷} هماهنگی دارد».^{۴۸} بنابراین مشاهده می‌شود طبری برای ترجیح قرائت «یفضل» بر قرائت «نفضل»، از آیه دوم سوره رعد و ارتباط سیاق آن با آیه چهارم، استفاده کرده است.

مثال ۲: قرائت «یؤمنون»: طبری ذیل آیه «تَلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ»^{۴۹} اختلاف قراء را در مورد حرف

۳۹. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴۰. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۶۶.

۴۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۵۱.

۴۲. علم القراءات: نشأته، أطواره، أثره فی العلوم الشرعية، ص ۳۳۱.

۴۳. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۶۸؛ ج ۴، ص ۸۰؛ ج ۵، ص ۶۵؛ علم القراءات: نشأته، أطواره، أثره فی العلوم الشرعية، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۴۴. جامع البیان، ج ۲، ص ۱۹۱؛ ج ۳، ص ۱۰۲؛ ج ۱، ص ۹۷؛ ج ۱۷،

ص ۴۳؛ القراءات الشاذة و توجیها النحوی، ص ۹۰-۹۲، ۱۵۵-۱۶۱.

۴۵. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶؛ القراءات القرآنیة فی بلاد الشام،

ص ۲۸۶.

۴۶. رعد، ۴.

۴۷. رعد، ۲.

۴۸. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۶۸.

۴۹. جائیه، ۶.

مضارع «یؤمنون» متذکر می‌گردد که برخی آن را با حرف «تاء مضارع» قرائت کرده و برخی دیگر با حرف «یاء مضارع» خوانده‌اند. آن‌گاه درباره این دو قرائت اظهار نظر کرده و چنین می‌نویسد: «... و لکلنا القراءتین وجه صحیح، و تأویل مفهوم، فیأیة القراءتین قرأ ذلک القارئ فمصیب عندنا، و إن كنت أمیل إلى قراءته بالیاء إذ کانت فی سیاق آیات قد مضین قبلها علی وجه الخبر، و ذلک قوله: لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ و لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ».^{۵۰} بنابراین طبری بعد از بیان دو قرائت، هردو را مورد تأیید قرار می‌دهد، ولی قرائت دوم را بیشتر می‌پسندد، بدان جهت که این قرائت با سیاق آیات چهارم و پنجم همین سوره: «و فی خَلْقِکُمْ وَ مَا یَبِئُتُ مِنْ دَابَّةِ آیاتٍ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ. وَ اِخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْبَبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیْفِ الرِّیاحِ آیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»^{۵۱} هماهنگی دارد.

مثال ۳: قرائت «یکذبون»: طبری در مورد قرائت واژه «یکذبون» در آیه «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا کَانُوا یَکْذِبُونَ»^{۵۲} می‌نویسد: «قاریان در قرائت این کلمه، باهم اختلاف کرده‌اند: برخی آن را با فتح حرف مضارع و تخفیف ذال، قرائت کرده و گروهی دیگر یا تشدید ذال و ضم یاء مضارع، خوانده‌اند. گروه اخیر چنین استدلال نموده‌اند که عذاب الیم بر تکذیب رسول خدا(ص) مترتب می‌شود؛ زیرا کذب بدون تکذیب گاهی منتهی به عذاب خفیف هم نمی‌شود، تا چه رسد به عذاب سخت».^{۵۳} آن‌گاه طبری در نقد این قرائت‌ها و داوری بین آنها، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کند و قرائت گروه دوم را به جهات ذیل و با استفاده از آیات دیگر تضعیف می‌کند: یکی اینکه قرائت تشدید ذال و ضم یاء با سیاق آیه

و شیوه معمول قرآن هماهنگی ندارد؛ زیرا خداوند از منافقانی خبر می‌دهد که به دروغ مدعی ایمان بودند، و از سر نیرنگ چیزی را بر زبان می‌آوردند که در دل نداشتند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ. یُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ مَا یُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا یَشْعُرُونَ. فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا کَانُوا یَکْذِبُونَ»^{۵۴} این منافقان در سخنان خود دروغ می‌گفتند؛ چون شک و ریب قلبی آنان در مورد خدا و رسولش ماندگار بود. بنابراین، اقتضای حکمت الهی آن است که وعید و تهدید خداوند متوجه اعمال و حرکاتی شود که از آنان سرزده و در ابتدای خبر بدان اشارت رفته، نه اینکه تهدید و بیم دادن به افعال و اعمالی بازگردد که از آن ذکر به میان نیامده است. شیوه معمول قرآن در سایر موارد نیز همین است که وعده و وعید پایانی آیات در ارتباط با سرآغاز آنها، آمده است.

دیگری اینکه آیه «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ»^{۵۵} مشابه آیه مورد بحث است، چنانچه قرائت تشدید ذال و ضم حرف مضارع در آیه پیش موجه و درست بود، قرائت «لمکذبون» در این آیه هم مورد توجه قرار می‌گرفت، در حالی اجماع مسلمانان بر آن است که صواب در سوره منافقون «لَکَاذِبُونَ» می‌باشد.^{۵۶}

۲) اجماع قاریان و قرآن‌دانان در مورد قرائتی خاص

مثال ۱: قرائت «ان»: طبری در تفسیر آیات «وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِی حَرَّمَ عَلَیْکُمْ وَ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا. إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ

۵۰. جامع البیان، ج ۲۵، ص ۸۵.

۵۱. جائیه، ۵۴.

۵۲. بقره، ۱۰.

۵۳. جامع البیان، ج ۱، ص ۹۷.

۵۴. بقره، ۸-۱۰.

۵۵. منافقون، ۱.

۵۶. جامع البیان، ج ۱، ص ۹۷؛ «تفسیر طبری در نقد و بررسی».

ص ۲۲۷.





مُسْتَقِيمٌ»^{۵۷} در قسمت قرائت آن، می‌نویسد: «قاریان در قرائت «إِنَّ اللَّهَ...» اختلاف کرده‌اند: عموم قاریان سرزمینهای مختلف، آن را با کسر همزه «إِنَّ» بنا بر ابتدای کلام خوانده‌اند و برخی هم با فتح همزه قرائت کرده‌اند، برای اینکه بدل از لفظ «آیه» در عبارت قبل یعنی «وَجئتکم بآیه من ربکم أن الله ربی و ربکم» باشد». در نهایت طبری پس از بیان اختلاف قاریان در مورد قرائت «ان» در آیه، به نقد قرائت آنها می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «و الصواب من القراءة عندنا ما علیه قراء الأمصار، و ذلك كسر ألف «إن» على الابتداء، لإجماع الحجة من القراء على صحة ذلك، و ما اجتمعت علیه فحجة، و ما انفرد به المنفرد عنها فرأى، و لا يعترض بالرأى على الحجة»^{۵۸}؛ بنابراین او قرائت کسر همزه را به علت اجماع قاریان^{۵۹} بر صحت آن، ترجیح می‌دهد، و قرائت فتح همزه را ضعیف می‌داند و آن را ناقض اجماع به حساب نمی‌آورد.

مثال ۲: قرائت «ایلافهم»: طبری در قسمت قرائت آیات «لِإِیْلَافِ قُرَیْشٍ. إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ»^{۶۰} می‌نویسد: «قاریان در قرائت «لِإِيْلَافِ قُرَیْشٍ. إِيْلَافِهِمْ...» اختلاف کرده‌اند: عموم قاریان سرزمینهای مختلف «ایلافهم» قرائت کرده و بعضی «الافهم» خوانده‌اند». سپس در صدد ترجیح یکی از دو نظریه بر آمده و می‌نویسد: «قول نیکو نزد من، قول اول (ایلافهم) است؛ زیرا همه قاریان بر این قرائت

۵۷. آل عمران، ۵۰ و ۵۱.

۵۸. جامع البیان، ج ۳، ص ۱۹۷.

۵۹. اجماع قاریان یعنی: توافق و خواندن اکثر قاریان زمان او به یک قرائت، به عبارتی دیگر طبری قرائتی را که بر آراء قراء بزرگ و معتبر استوار نبوده باشد، مردود می‌شمرد و تنها رأی را می‌پذیرد که قراء بر آن اتفاق نظر داشته باشند و طبری درباره صحت چنین اجماعی چنین می‌گوید: «و أخرى إجماع الحجة من القراء على ذلك، و في ذلك كفاية عن الاستشهاد على صحتها و فساد غيرها بغيره» (رک: جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ ج ۱۱، ص ۹۴؛ ج ۷، ص ۲۰؛ ج ۵، ص ۱۷۷؛ ج ۲۷، ص ۲۴؛ ج ۳۰، ص ۲۲۳؛ ج ۱، ص ۴۱).

۶۰. قریش، ۱ و ۲.

اجماع دارند»^{۶۱}.

مثال ۳: قرائت «الرَّيْح»: طبری در تفسیر آیه «وَ لِسُلَيْمَانَ الرَّيْحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ»^{۶۲} در قسمت قرائت آن با اشاره به اختلاف قاریان در قرائت «الرَّيْح» بیان می‌دارد: «اکثر قاریان آن را با نصب حاء «وَ لِسُلَيْمَانَ الرَّيْحَ عَاصِفَةً...» خوانده‌اند، ولی عبدالرحمن اعرج آن را بنا بر مبتدا بودن به رفع حاء خوانده است». او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد: «و القراءة التي لا أستجيز القراءة بغيرها في ذلك ما عليه قراء الأمصار لإجماع الحجة من القراء على»^{۶۳}؛ بنابراین طبری قرائت نصب «الرَّيْح» را به دلیل اجماع قاریان بر آن، بر قرائت رفع که فقط عبدالرحمن اعرج آن را خوانده است، ترجیح می‌دهد.

۳) هماهنگی قرائت با رسم الخط قرآن

مثال: قرائت «ظلل»: طبری در تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قَضَى الْأَمْرَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»^{۶۴} در قسمت قرائت آن می‌نویسد: «قاریان در قرائت «ظَلَّلِ» اختلاف کرده‌اند: برخی آن را «فِي ظُلَلِ» و برخی دیگر «فِي ظلال» خوانده‌اند، و مفرد هر دو «ظَلَّة» است که به «فعل» و «فعال» جمع بسته می‌شود». او بعد از ذکر اختلاف قرائت و دلایل هر کدام، در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد: «قرائت صحیح نزد من در این آیه «فِي ظُلَلِ» است، به خاطر روایت پیامبر (ص) که فرمود: همانا در میان ابرها بناهای مرتفعی است که خداوند در آنها می‌باشد، و کلمه «طاقات» در این حدیث به معنی «ظلل» است نه «ظلال»، به خاطر اینکه مفرد «ظلل» ظله است و «ظله» نیز به معنی «طاق» می‌باشد و این قرائت مطابق رسم الخط مصحف می‌باشد. بنابراین در هر

۶۱. جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۹۸.

۶۲. انبیاء، ۸۱.

۶۳. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۴۳.

۶۴. بقره، ۲۱۰.

جایی که در قرائت کلمه‌های اختلاف شود و دو قرائت معنی واحدی داشته باشند و هیچ دلیلی برای ترجیح هیچ‌کدام از این دو قرائت نداشته باشیم، قرائتی را که مطابق رسم الخط مصحف باشد، برمی‌گزینیم.^{۶۵} به این ترتیب طبری بعد از جرح و تعدیل این قرائتها و با توجه به مرجحاتی همچون هماهنگی با شکل نوشتاری قرآن، قرائت «فِي ظُلُلٍ» را بر قرائت «فی ظلال» ترجیح می‌دهد.

۴) هماهنگی قرائت با قواعد و شیوه معروف زبان عرب

مثال ۱: قرائت «و کتبه»: طبری در تفسیر آیه «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْكُمْ وَكُتِبَ وَرُسُلُهُ لَا تَفْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^{۶۶} ذیل قرائت آن می‌نویسد: «قاریان در قرائت «و کتبه» اختلاف کرده‌اند: قاریان مدینه و بعضی از قراء عراق آن را به کسر «و کتبه» خوانده و کتب را جمع «الکتاب» گرفته‌اند که در این حالت معنی آیه چنین خواهد بود: «والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکتہ و جمیع کتبه التي أنزلها علی أنبيائه و رسوله»، و بعضی از قاریان کوفه آن را به صورت «و کتابه» قرائت کرده‌اند که در این حالت معنی آیه چنین خواهد بود: «والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکتہ، و بالقرآن الذی أنزلہ علی نبیہ محمد(ص)»، و ابن عباس هم آن را به هردو صورت «و کتبه» و «و کتابه» قرائت کرده و دلیلش هم این بوده که کتاب اسم جنس است و بر بیشتر از یک کتاب دلالت می‌کند، مانند «الانسان» در سوره عصر «وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^{۶۷} که بر جنس انسانها دلالت می‌کند. طبری بعد از ذکر اختلاف قرائتهای آیه، در نهایت بیان می‌دارد: «فإن الذي هو أعجب إلى من القراءة

فی ذلك أن يقرأ بلفظ الجمع، لأن الذي قبله جمع، و الذي بعده كذلك، أعنى بذلك: «و ملائکتہ و کتبه و رسله»، فالحاق الكتب فی الجمع لفظا به أعجب إلى من توحیده و إخراجہ فی اللفظ به بلفظ الواحد، لیكون لاحقا فی اللفظ و المعنى بلفظ ما قبله و ما بعده، و بمعناه».^{۶۸} بنابراین طبری در این آیه قرائت «و کتبه» به لفظ جمع را به خاطر موافقت با ماقبل و مابعد آن، بر قرائت مفرد ترجیح می‌دهد.

مثال ۲: قرائت «نسقیکم»: طبری در تفسیر آیه «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّرْبِینَ».^{۶۹} ذیل قرائت آن می‌نویسد: «قاریان در قرائت «نُسْقِيكُمْ» اختلاف کرده‌اند: اکثر قاریان مکه، عراق، کوفه و بصره (به جز عاصم) آن را به ضمّ نون «نُسْقِيكُمْ» به معنی «أنه أسقاهم شرابا دائما» قرائت کرده و قاریان مدینه و عاصم از قاریان بصره، آن را به فتح نون «نُسْقِيكُمْ» به معنی «سقاه الله فهو يسقيه» خوانده‌اند. وی بعد از نقل اقوال، با استناد به سخن کسائی «العرب تقول: أسقیناهم نهرا و أسقیناهم لبنا: إذا جعلته شرابا دائما، فإذا أَرَادُوا أَنَّهُمْ أَعْطَوْهُ شَرْبَةً قَالُوا: سَقِينَاهُمْ فَحَن نَسْقِيهِمْ بغير ألف» در نهایت قرائت «نُسْقِيكُمْ» را ترجیح می‌دهد.^{۷۰}

مثال ۳: قرائت «ما کان قولهم»: طبری در تفسیر آیه «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».^{۷۱} چنین می‌نویسد: «قاریان در قرائت «ما کان قولهم» اختلاف کرده‌اند: بعضی آن را به شکل منصوب «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ» و بعضی دیگر به شکل مرفوع «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ» قرائت کرده‌اند. طبری هنگام نقد و بررسی قرائات با استفاده از قاعده ادبیات عرب که «أن» و صلهاش همیشه معرفه است



۶۸. جامع البیان، ج ۳، ص ۱۰۲.

۶۹. نحل، ۶۶.

۷۰. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۸۹.

۷۱. آل عمران، ۱۴۷.

۶۵. جامع البیان، ج ۲، ص ۱۹۱؛ «ابوجعفر الطبری و منهجه فی

القرائات»، ص ۲۰۲.

۶۶. بقره، ۲۸۵.

۶۷. عصر، ۲۰۱.



و اگر بعد از «کان» اسمی بیاید و بعد از آن اسم «آن» مخففه از مثقله بیاید، از آنجا که باید «آن» و صله آن همیشه معرفه باشند، ما «آن» و صله آن را همیشه مرفوع به عنوان اسم «کان» می‌گیریم و اسم بعد از «کان» و ماقبل «آن» را به عنوان خیر «کان» منصوب می‌کنیم، در این آیه «قَوْلُهُمْ» را منصوب به عنوان خبر کان و «إِلَّا أَنْ» را مرفوع به عنوان اسم کان در نظر می‌گیرد و در نهایت بیان می‌دارد: «و إنما اختير النصب في القول، لأن «إلا أن» لا تكون إلا معرفة، فكانت أولى بأن تكون هي الاسم دون الأسماء التي قد تكون معرفة أحيانا و نكرة أحيانا، و لذلك اختير النصب في كل اسم ولي «كان» إذا كان بعده «أن» الخفيفة»؛^{۷۲} یعنی اینکه قرائت برگزیده در «ما کان قولهم» نصب است نه رفع، بدان سبب که مجموعه «آن» و صله‌اش همیشه معرفه است، از این رو صلاحیت بهتری برای اسم «کان» دارد، تا دیگر اسمهایی که باری معرفه و دیگر بار نکره‌اند.

۵) هماهنگی قرائت با تفسیر علمای لغت و نحو و اهل تأویل

مثال: قرائت «کلمات» و «ءادم»: طبری در تفسیر آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»،^{۷۳} ذیل قرائت آن می‌نویسد: «قاریان در قرائت «کلمات» و «ءادم» اختلاف کرده‌اند: برخی «کلمات» را مرفوع و «ءادم» را منصوب خوانده‌اند، بدین معنی که کلمات آدم را پذیرفته و گرفته است؛ زیرا هر آنچه شخص بگیرد و به استقبالش برود، آن هم در حقیقت شخص را می‌گیرد و به استقبالش می‌رود. و برخی از قاریان «ءادم» را مرفوع قرائت کرده‌اند. او موقع نقد و بررسی قرائت با استفاده از نظر علمای سلف و خلف از اهل تأویل و قرآن‌دانان که جملگی آنان برآنند که فعل تلقی متوجه آدم است، به عنوان فاعل نه کلمات، و این آدم است که کلماتی را از پروردگارش الهام می‌گیرد، نه عکس

۷۲. جامع البیان، ج ۴، ص ۸۰.

۷۳. بقره، ۳۷.

آن، و به قول گروهی از مفسران آن کلماتی که آدم از ناحیه پروردگار دریافت کرد، عبارت بودند از: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»،^{۷۴} در نهایت قرائت رفع آدم را بر قرائت نصب آن ترجیح می‌دهد.^{۷۵}

۶) سهولت لفظی و تناسب معنوی یکی از قرائتها

مثال ۱: قرائت «تَسْوَى»: طبری در تفسیر آیه «يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسْوَىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا»،^{۷۶} می‌نویسد: «قاریان در قرائت «تَسْوَى» اختلاف کرده‌اند: اکثر قاریان اهل حجاز و مکه و مدینه آن را با تشدید سین و واو و فتح تاء «تَسْوَى» خوانده‌اند و معنی آیه چنین می‌شود: «أنهم يودون لو صاروا ترابا، فكانوا سواء هم والأرض». ولی قاریان کوفه آن را با فتح تاء و تخفیف سین «تَسْوَى» خوانده‌اند و دلیل آنها از ترک تشدید سین، به خاطر جمع نشدن دو حرف تشدیددار در کنار هم و ثقیل بودن بوده است. و گروهی دیگر از قاریان آن را با ضمّ تاء و تخفیف سین «تَسْوَى» قرائت کرده‌اند که در این حالت معنی آیه چنین می‌شود: «لو سواهم الله والأرض، فصاروا ترابا مثلها بتصبيره إياهم، كما يفعل ذلك بمن ذكر أنه يفعله به من البهائم»، در نهایت طبری بعد از نقد و بررسی قرائت، قرائت فتح تاء و تخفیف سین «تَسْوَى» را به عنوان بهترین قرائت برمی‌گزیند و دلیل این انتخاب را سهولت تلفظ و کراهت از جمع شدن دو حرف تشدیددار در کنار هم و دوری از ثقیل بودن می‌داند و چنین می‌گوید: «على أن الامر و ان كان كذلك فاعجب القراءة إلى في ذلك «لو تسوى» بفتح التاء و تخفیف السین، کراهية الجمع بین تشدیدین فی حرف واحد». ^{۷۷} در ضمن این آیه از جمله مواردی است

۷۴. اعراف، ۲۳.

۷۵. جامع البیان، ج ۱، ص ۱۹۴؛ «ابوجعفر الطبری و منهجه فی

القرائات»، ص ۲۰۲.

۷۶. نساء، ۴۲.

۷۷. جامع البیان، ج ۵، ص ۶۵.

که طبری آن را برخلاف قرائت مشهور خوانده است. مثال ۲: قرائت «فمستقر» و «مستودع»: طبری در تفسیر آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»^{۷۸} می‌نویسد: «قاریان در قرائت «فمستقر» و «مستودع» اختلاف کرده‌اند: قاریان مدینه و کوفه آنها را به صورت «فَمُسْتَقَرٌّ» و «مُسْتَوْدَعٌ» قرائت کرده‌اند و معنی آیه در این حالت چنین خواهد بود: «فمنهم من استقره الله في مفره فهو مستقر، و منهم من استودعه الله فيما استودعه فيه» و گروهی از قاریان بصره و مدینه آن را با کسر قاف «فَمُسْتَقَرٌّ» به معنی «فمنهم من استقره فهو مستودع فيه في مفره فهو مستقر به» خوانده‌اند. در نهایت طبری بعد از ذکر اقوال و دلایل قاریان در نقد این قرائتها از معیار ائتلاف معنوی بهره می‌گیرد و یادآور می‌شود که بهترین قرائتها در «مستقر» فتح قاف است؛ زیرا در این صورت کلمه «مستقر» با «مستودع» تناسب معنوی پیدا می‌کند؛ چون هر دو مجهول‌اند و فاعل آنها در حقیقت خداوند است.^{۷۹} تاکنون آنچه بیان شد، معیارهایی است که طبری در نقد و بررسی قرائتها، غالباً بدانها تمسک می‌جوید، اما اگر در تفسیر او جستجو کنیم، می‌بینیم که او در پاره‌ای از موارد، برخلاف شیوه معمول خویش، به نقد قرائتها نمی‌پردازد و در تقویت یا تضعیف آنها سخنی از جانب خود نمی‌گوید و درباره صواب یا اولویت یکی از آنها اظهار نظر نمی‌کند و فقط به ذکر و نقل آنها اکتفا می‌کند. عمل طبری در این گونه موارد، نشان می‌دهد که او همه آنها را یکسان و یک‌سو می‌بیند، هرچند ممکن است سایرین بین آنها فرق قائل شوند. برای مثال او در مورد قرائت آیه سوم سوره لیل «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» می‌نویسد: «قاریان در قرائت «الذکر و الأنثی» اختلاف کرده‌اند: ابن مسعود و ابودرداء آن را به صورت «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ

إِذَا تَجَلَّى وَالذَّكَرَ وَالْأُنثَى» با حذف «وَمَا خَلَقَ» خوانده‌اند و برای اثبات قرائت خود احادیثی نیز از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند. ولی قتاده، ابوعمر، و قاریان مکه آیه را به صورت «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» قرائت کرده‌اند». چنان‌که ملاحظه می‌شود طبری برعکس روش خود در این آیه، بعد از ذکر قرائتهای مختلف، درباره صحت و سقم آنها هیچ‌گونه اظهار نظری نمی‌کند و فقط به ذکر اقوال بسنده می‌کند.^{۸۰} و این در حالی است که اگر ما این قرائتها را در تفاسیر دیگر جستجو کنیم، می‌بینیم که در برخی از آنها همچون مجمع‌البیان از قرائت ابن مسعود و ابودرداء به منزله قرائت شاذ یاد شده است و قرائت صحیح را قرائت «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» دانسته‌اند.^{۸۱}

نتیجه‌گیری

۱. گرچه صبغه غالب طبری در تفسیر آیات قرآن، استفاده از روایات پیامبر(ص) و اقوال صحابه و تابعان است، ولی این سخن به این معنی نیست که تفسیر طبری، یک تفسیر صرف و محض روایی و اثری است، بلکه می‌توان گفت: این تفسیر یک تفسیر روایی و درایی است؛ زیرا طبری در بسیاری از موارد، علاوه بر روایت، از عقل و اجماع، آیات دیگر قرآن و غیره در تفسیر آیات استفاده کرده است.
۲. طبری درباره قرائتهای هفت‌گانه، نظر خاص و متفاوت با دیگر مفسران داشته و قرائت عبدالله بن عامر یحْصَبِي، از قاریان هفت‌گانه، را جزء این قرائتها نیاورده و آن را تخطئه کرده است.
۳. طبری علاوه بر مفسر، محدث و مورخ بودن، عالمی کم‌نظیر و ناقدی توانا در علم قرائت می‌باشد که این مسئله از اظهار نظرهای او ذیل بسیاری از اختلاف قرائتها، به خوبی آشکار می‌گردد؛ زیرا او فقط به نقل قرائت اکتفا نمی‌کند، بلکه به نقد و بررسی آنها نیز

۸۰. همان، ج ۳۰، ص ۱۴۰.

۸۱. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰.

۷۸. انعام، ۹۸.

۷۹. جامع‌البیان، ج ۷، ص ۱۹۴.



می‌پردازد و در نهایت یکی را برمی‌گزیند.
 ۴. معیارهای طبری در ترجیح قرائت از این قرارند:
 هماهنگی قرائت با سیاق آیه، اجماع قاریان و
 قرآن‌دانان در مورد قرائتی خاص، هماهنگی قرائت
 با رسم الخط قرآن، هماهنگی قرائت با قواعد و شیوه
 معروف زبان عرب، هماهنگی قرائت با تفسیر علمای

لغت و نحو و اهل تأویل، و سهولت لفظی و تناسب
 معنوی یکی از قرائتها.
 ۵. طبری در برخی موارد پس از بیان اختلاف قرائتها،
 خود درباره آنها اظهار نظر نمی‌کند و سخنی در تقویت
 یا تضعیف آنها نمی‌گوید، از این رو این مسئله نقطه
 ضعفی بر این کتاب است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
 - آل اسماعیل، نبیل، علم القراءات: نشأته، أطواره،
 أثره فی العلوم الشرعیة، ریاض، بی‌نا، ۱۴۲۱ق.
 - ابن جزری، ابوالخیر محمد بن محمد، التشریف
 القراءات العشر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
 - ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، مصر، المكتبة
 التجاریة الكبرى، ۱۳۴۸ق.
 - استادی، رضا، «اهل بیت رسالت در تفسیر طبری»،
 مجله کیهان اندیشه، شماره ۲۵، مرداد و شهریور
 ۱۳۶۸ش.
 - بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، قاهره،
 داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۴۹ق.
 - حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، بیروت،
 بی‌نا، ۱۴۰۰ق.
 - رشیدرضا، محمد، المنار، مصر، بی‌نا، چاپ دوم،
 ۱۳۶۷ق.
 - زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن،
 قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ق.
 - زیدی، کاصد یاسر حسین، «الطبری المفسر الناقد
 مع موازنة بمفسرین معاصرین له»، در: الامام الطبری
 فی ذکری مرور احد عشر قرناً علی وفاته، ایسیسکو،
 ۱۹۹۲م.
 - سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان
 فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- همو، طبقات المفسرین، تهران، کتاب‌فروشی اسدی،
 ۱۹۶۰م.
 - صغیر، محمود احمد، القراءات الشاذة و توجیها
 النحوی، دمشق، بی‌نا، ۱۴۱۹ق.
 - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی
 تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
 - طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری،
 تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث،
 ۱۳۸۲ق.
 - همو، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت،
 دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
 - عطوان، حسین، القراءات القرآنیة فی بلاد الشام،
 بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۲ق.
 - فاضلی، محمد، «تفسیر طبری در نقد و بررسی»،
 در: یادنامه طبری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد
 اسلامی، ۱۳۶۹ش.
 - فتلی، عبدالحسین، «ابوجعفر الطبری و منهجه فی
 القراءات»، مجلة المجمع العلمی العراقی، ج ۳۴، ش ۲،
 ۱۴۰۳ق.
 - گلدزیهر، اگناس، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه
 عبدالحلیم نجار، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۴ق.
 - معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه
 فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.

